

خانواده و پرخاشگری فرزندان

اسماعیل نساچی زواره
اصفهان - زواره

«پرخاشگر» به فردی اطلاق می‌شود که تمایل به حمله کردن و مبارزه طلبی دارد (فرقانی رئیسی، ۱۳۸۲، ص ۸۱). صاحب‌نظران حوزه علوم اجتماعی در مورد پرخاشگری به دو دسته تقسیم شده‌اند: گروهی پرخاشگری را پدیده‌ای ذاتی و فطری می‌دانند؛ همچون: فروید (واضع مکتب روانکاوی) و لورنز (LORENZ - جانورشناس اتریشی) و گروهی دیگر آن را یک رفتار دفاعی آموخته شده و اکتسابی می‌دانند؛ همچون: بندورا (BANDURA)، اما محققان با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف این قضیه به دو نتیجه‌گیری دست یافته‌اند:

۱) پرخاشگری نتیجه تعامل پیچیده بین تمایلات و پاسخ‌های آموخته شده است.

۲) پرخاشگری در انسان، حتی اگر هم ذاتی باشد، به شدت تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار دارد (کریمی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۳). این پدیده هنگامی بروز می‌کند که کودک یا نوجوان در رسیدن به هدف خود به مانع برخورد کند و نتواند به آسانی و آرامی آن را از بین ببرد (شعاری نژاد، ۱۳۷۳، ص ۴۵۰). بنابراین رفتار و عملکرد خود را به صورت: ایجاد مزاحمت برای دیگران، جنگ و ستیز با همسالان، برهم زدن محیط، خراب کردن اشیا و وسایل دیگران و... بروز می‌دهد (نجاتی، ۱۳۷۲، ص ۳۲۱).
براساس تحقیقات انجام شده، خانواده اصلی‌ترین نقش را



مقدمه

«پرخاشگری»، در لغت به معنای ستیزه و تندی کردن آمده (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۲۷) و معادل آن در زبان انگلیسی، واژه «AGGRESSION» است (براهنی، ۱۳۸۴، ص ۴۲)؛ اما در اصطلاح روان‌شناسی، پرخاشگری یک واکنش عمومی و پدیده نابهنجار اجتماعی است که به قصد آزار کسی یا آسیب رساندن به چیزی ابراز می‌شود (هنری ماسن، ۱۳۷۳، ترجمه یاسایی، ص ۴۲۶).

آن چه در این تعریف حایز اهمیت است، قصد و نیت رفتار کننده می‌باشد؛ یعنی، یک رفتار آسیب‌زا در صورتی پرخاشگری محسوب می‌شود که از روی قصد و عمد، به منظور صدمه زدن به دیگری انجام پذیرد (کریمی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۶). بنابراین

۲- گسستگی کانون خانواده

از دیگر مؤلفه‌های مهم در ایجاد پرخاشگری فرزندان، گسسته شدن پیوندهای عاطفی میان اعضای خانواده است. وجود درگیری و نزاع در محیط خانواده سبب می‌شود که کودک امنیت خود را از دست رفته ببیند (قائمی، ۱۳۷۳، ص ۲۹۹).

هم چنین در بسیاری از خانواده‌ها پدر و مادر حضور فیزیکی دارند، اما متأسفانه حضور واقعی آنان برای فرزندان به دلایلی محسوس نیست.

در برخی خانواده‌ها نیز، پدر و مادر یا هر دو به عللی همچون: طلاق، مرگ و میر و... نه حضور ظاهری دارند و نه حضور واقعی.

تحقیقات نشان داده است که در صورت مرگ پدر در سنین کودکی فرزند و نبودن الگوی همانندسازی برای پسران، میزان پرخاشگری آنان در حد بالایی افزایش می‌یابد. ۷۵ درصد از پسران پرخاشگر از وجود پدر محروم بوده یا الگوی فردی برای یادگیری نداشته‌اند (فرقانی رئیس، ۱۳۸۲، ص ۸۶).

در تربیت فرزندان بر عهده دارد. یک خانواده سالم، خانواده‌ای است که همه امور و فعالیت‌های آن منطبق با موازین و معیارهای صحیح حاکم بر جامعه باشد. به اعتقاد کارشناسان و صاحب‌نظران ریشه و بنیان بسیاری از کجروی‌ها و مشکلات عاطفی - هیجانی فرزندان در درون این نظام کوچک قرار دارد. با توجه به این که خانواده چه میزان به ارزش‌ها و رهنمودهای تربیتی اهمیت می‌دهد و آن‌ها را در فرایند زندگی حاکم می‌کند؛ می‌تواند اعضای خود را در برابر انحرافات و مشکلات عاطفی - هیجانی بیمه کند یا زمینه را برای حرکت در مسیر ناسازگاری و سرکشی فراهم آورد.

اگرچه مسئله پرخاشگری را می‌توان هم از زاویه روان‌شناختی و هم از منظر جامعه‌شناختی مورد بررسی و پژوهش قرار داد، ولی در این نوشتار به بررسی یکی از عوامل اجتماعی مؤثر در آن؛ یعنی خانواده، که بیش‌ترین سهم را در بروز این رفتار دارد، می‌پردازیم و امیدواریم مورد توجه اولیا و مربیان محترم قرار گیرد.

علل بروز پرخاشگری

پرخاشگری کودکان و نوجوانان در نهاد خانواده، علل و انگیزه‌هایی دارد که به طور اجمال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- خشونت خانوادگی

امروزه تجربیات و مشاهدات عینی، از ظهور و شیوع پدیده‌ای شوم خبر می‌دهد که تحت عنوان «خشونت خانوادگی» شناخته شده است. ظهور این پدیده به تبع شدت، گستره و مداومت آن، از آشفته‌گی‌های عاطفی و روانی اعضای خانواده حکایت دارد.

کودکانی که در خانواده شاهد خشونت‌اند، استفاده از این پدیده را برای رفع اختلاف‌ها مقبول تلقی می‌کنند.

در جریان یک رشته بررسی، کودکان الگوی زنده‌ای را دیدند که نسبت به یک خرس عروسکی پرخاشگری می‌کرد. سپس شرایطی مهیا شد تا با خرس بازی کنند. کودکان هر چیزی را که مشاهده می‌کردند با آن خرس انجام می‌دادند؛ اگر رفتار پرخاشگرانه را شاهد بودند، پرخاشگری می‌کردند و اگر اعمال مثبت و سازنده‌ای می‌دیدند، همان اعمال را تقلید می‌کردند. بنابراین در خانواده‌هایی که یکی از والدین یا هر دو خشونت‌طلب و پرخاشگر باشند، کودکان، مخصوصاً پسرها، پرخاشگر بار می‌آیند (کاپلان، ۱۳۸۱، ترجمه فیروز بخت، ص ۷۲۷).

اگر قوانین خانه هماهنگ و ثابت

نباشد کودکان یادگیری نمی‌کنند که

گاهی اوقات می‌تواند قوانین را

زیر پا بگذارد و نافرمانی خود را

تقویت کند و سرانجام هر بار

تغییرات مقاومت ننماید. لذا هر

زمانی که تصمیم بگیرد می‌تواند

تشویق‌ها و جریمه‌هایی را که در

خانواده مشخص گردیده است،

نادیده بگیرد و پرخاشگری خود

را تقویت کند

6

۳- وجود تضاد در دستورهای والدین

عامل دیگری که باعث بروز پرخاشگری در کودک می‌شود، وجود تضاد در اوامر و دستورهای والدین است؛ بدین معنا که پدر یا مادر فرزند را به انجام کاری فرمان دهد، ولی بلافاصله او را از انجام دادن آن باز دارد یا بر عکس، کاری را که قبلاً برای او تحریم کرده است، تجویز کند و دوباره تحریمش نماید. این بی‌دقتی در ارجاع وظیفه، کودک را مردد و نگران می‌سازد و سبب می‌شود که رفتار ضد اجتماعی پرخاشگری در او بروز کند (شعاری نژاد، ۱۳۷۳، ص ۴۵۲).

۴- ناهماهنگی در پی‌گیری یک روش تربیتی

بعضی از والدین دائماً در حال تغییر برنامه‌های تربیتی کودک خودند. این ناهماهنگی در برنامه‌ها به مرور باعث وخیم شدن مشکلات رفتاری فرزند می‌گردد. اگر قوانین خانه هماهنگ و ثابت نباشد، کودک متوجه می‌شود که گاهی اوقات می‌تواند قوانین را زیر پا بگذارد و نافرمانی خود را تقویت کند و سرانجام در برابر تغییرات مقاومت نماید. لذا هر زمانی که تصمیم بگیرد می‌تواند تشویق‌ها و جریمه‌هایی را که در خانواده مشخص گردیده است، نادیده بگیرد و پرخاشگری خود را تقویت کند (وینینگ، ۱۳۸۴، ص ۲۴).



۵- فشار روانی (استرس)

هر تغییری که روال زندگی روزمره را متشنج کند، عامل ایجاد استرس خواهد بود. کودکان نسبت به فشارهای روانی به شدت آسیب پذیرند. بسیاری از کودکان پرخاشگر زمینه‌های فشار روانی خانواده، سهل‌انگاری والدین و زورگویی آن‌ها را دارند. پدرانی که فرزندانشان را طرد می‌نمایند یا آن‌ها را به شدت تنبیه می‌کنند، بیش‌تر احتمال دارد که کودکان را پرخاشگر و سرکش بار بیاورند (کاپلان، ۱۳۸۱، ترجمه فیروز بخت، ص ۲۲۷).

متغیرهای استرس آور مهم برای کودکان عبارت‌اند از: وجود داد و فریاد در خانه، مشاجره دائمی با خواهر یا برادر، نداشتن اوقات خوش و سرگرم کننده در کنار والدین، تکالیف آموزشی فراوان و...

لذا کودکان تحت تأثیر چنین شرایطی تحریک پذیر و ناسازگار می‌شوند و رفتار مقابله جویانه از خود بروز می‌دهند.

۶- عدم تشویق رفتارهای مناسب

در خانواده‌هایی که فرزندان، نافرمانی، پرخاشگری و رفتار مقابله جویانه از خود بروز می‌دهند، مشخص گردیده است که توسط والدین هیچ‌گونه توجه و تشویقی برای رفتار خوب فرزند صورت نمی‌گیرد؛ بنابراین کودک هم هیچ دلیلی برای ارایه رفتار خوب ندارد؛ زیرا می‌داند که پدر و مادر پاسخی به این رفتار وی نمی‌دهند و در عوض همیشه به رفتار نادرست و نامناسب او با عصبانیت و خشونت پاسخ می‌دهند؛ بنابراین کودک هم برای جلب توجه آن‌ها، حتی توجه منفی، شروع به نافرمانی و پرخاشگری می‌کند (وینینگ، ۱۳۸۴، ترجمه تهرانی دوست، ص ۲۲).

۷- تشویق رفتارهای نامناسب

بسیاری از والدین ناآگاهانه کاری می‌کنند یا حرفی می‌زنند که باعث تشویق رفتار نامناسب فرزند خود می‌گردد. به عنوان مثال؛ گاهی اوقات والدین به نافرمانی کودک می‌خندند یا هنگام صحبت با دیگران، ناگهان حرف خود را قطع می‌کنند تا به سخنان فرزند خود توجه نمایند. در موارد دیگر، والدین به قشقرق‌های کودک با یک بوسه یا بغل کردن پاسخ می‌دهند یا هنگامی که کودک در یک فروشگاه شروع به گریه و زاری می‌کند، برای او شکلات یا خوراکی می‌خرند. در همه این موارد، خنده والدین و توجه و پاداش آن‌ها باعث تقویت رفتارهای نامناسب کودک می‌شود؛ در این صورت کودک یاد می‌گیرد که اگر مقاومت

روانی که از آنها انتظار می‌رود
بسیار زیاد است و مشکل سازش بیشتر
است. هر چه کودک پرخاشگرتر می‌شود
و بر ماسک‌گویی می‌کند، فشارهای وارده
بر او بیشتر می‌شود نمی‌تواند با فشار
موجود در خانه سازگار شود. چنین
فرزندان در احوال اجتماعی مناسبی
موجود ندارد و در آینده با مشکلات
خود نشتان می‌دهند که به دست عدم
رشد وی در بعد اجتماعی است.

یا اعتراض نماید، می‌تواند به خواست خود برسد (همان، ۱۳۸۴، ص ۲۶).

۸- اختلاف والدین

هنگامی که در خانواده بین زن و شوهر اختلاف وجود دارد، فرزندان دچار مشکلات عاطفی - هیجانی شده، در انتخاب فرد مقصر و بی‌گناه دچار نوعی سردرگمی می‌گردند. در این میان، والدین فرزندان خود را به قضاوت می‌خوانند یا هر یک سعی می‌کند دیگری را متهم کند که او عامل اختلاف است. کودک یا نوجوان که به هر دو علاقه‌مند است و در عین حال آمادگی کافی ذهنی برای پذیرش بعضی از مسایل را ندارد، در بین کشمکش والدین به دو جهت مختلف سوق داده می‌شود تا این که به پشتیبانی یکی برخاسته، دیگری را نفی می‌کند و در این صورت، مورد غضب طرف مقابل قرار می‌گیرد یا هر دو را مقصر می‌داند که در این صورت، به‌طور کامل طرد می‌شود. بدین ترتیب، در انتخاب سرگردان است و در واقع مایل به انتخاب گناهکار یا بی‌گناه نیست. او هر دوی آن‌ها را دوست می‌دارد و می‌خواهد در محیط آرام و بی‌جنجالی زندگی کند و چون از چنین محیطی

محروم می‌گردد، برای فرار از نزاع‌های دائمی منزل برای خود راهی نظیر: فرار از منزل، لجبازی و پرخاشگری انتخاب می‌کند؛ به طوری که با قوانین منزل و جامعه هر دو می‌ستیزد (فرقانی رئیسی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶).

۹- کمبود محبت

مهر و محبت در تکوین شخصیت هر فرد تأثیر بسزایی دارد و محرومیت عاطفی موجب بروز اختلال در رفتار می‌گردد.

تحقیقی که در غرب دربارهٔ بزهکاران انجام شده است، نشان می‌دهد که ۹۱ درصد مجرمان در ارتباط با ارتکاب جرم به نحوی دچار مشکل عاطفی - هیجانی بوده‌اند (عربیان، ۱۳۸۲، ص ۲۳).

رشد عاطفی با ارضای متعادل نیازهای عاطفی به وجود می‌آید. اهمیت رشد عاطفی در این است که می‌تواند زیربنای رشد اجتماعی باشد. کودک با هر سطحی از رشد عاطفی در خانواده وارد جامعه شود، به همان اندازه می‌تواند در محیط اجتماعی سازگاری خود را حفظ کند. عدم رشد عاطفی، کودک را در محیط و در مناسبات اجتماعی دچار مشکل می‌سازد. کودکی که از لحاظ عاطفی در محیط خانواده مشکل دارد، با هر محرک کوچکی برانگیخته می‌شود و پرخاشگری می‌کند؛ لذا وقتی وارد اجتماع می‌شود نمی‌تواند با هر موقعیتی خود را سازگار سازد. چنین فردی به راحتی مناسبات اجتماعی خود را بر هم می‌زند و رفتاری از خود نشان می‌دهد که علامت عدم رشد وی در بُعد اجتماعی است. ارضای متعادل نیاز به محبت،

رشد عاطفی را در کودک هموار و تسهیل می‌کند. کودکی که از لحاظ عاطفی در خانه رشد یافته است، محبت را بیرون از خانه جست و جو نمی‌کند؛ زیرا خانواده را کانون محبت و محل کسب امنیت روانی می‌بیند. در مقابل، کودک یا نوجوانی که نیاز محبت او در خانواده ارضا نمی‌شود، کمبود محبت را در بیرون از خانه جست و جو می‌کند و ممکن است به انواع رفتارهای نابهنجار یا مکانیزم‌های دفاعی متوسل شود که یکی از آنها پرخاشگری است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱۰- تنبیه و سهل‌گیری

بعضی از روش‌های فرزندپروری با پرخاشگری کودکان رابطه دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «سهل‌گیری و تنبیه کردن». فرزندان پدر و مادرهای سهل‌گیر معمولاً پرخاشگر می‌شوند. علاوه بر این پدر و مادرهایی که فرزندشان را تنبیه می‌کنند نیز بچه‌های پرخاشگرتری دارند. بیش‌ترین پرخاشگری به کودکانی تعلق دارد که والدینشان به طور هم‌زمان آنان را تنبیه می‌کنند و سهل می‌گیرند. اگر والدین اجازه دهند که فرزندشان تکانه‌های پرخاشگرانه‌اش را تخلیه کند، فرزند تصور خواهد کرد که این کار مقبولی است و اگر هم پرخاشگری او را به شدت تنبیه کنند، ناکامی و عصبانیت را در او ایجاد می‌کنند که خودش زمینه‌ساز پرخاشگری بیش‌تر می‌شود.

پدر و مادرها غالباً رفتار فرزند پرخاشگر خود را به خوبی زیر نظر نمی‌گیرند و نظارت تربیتی یکنواختی بر وی ندارند. این والدین برای هر تخطی فرزندشان را تنبیه بدنی می‌نمایند و در دسرهای بیش‌تر از سوی فرزندشان را پیش‌بینی می‌کنند (کاپلان، ۱۳۸۱، ترجمه فیروز بخت، ص ۷۲۸).

راه‌کارها و پیش‌نهادهای

به منظور رفع عوامل زمینه‌ساز در بروز پرخاشگری فرزندان، راهبردهای زیرپیش نهاد می‌گردد:

۱- والدین در محیط خانواده از دامن زدن به هر گونه خشونت، نزاع و درگیری به شدت بپرهیزند.

۲- سعی کنند برجسته‌ترین موارد استرس آور را در زندگی فرزند خود پیدا کنند و با مشاوره، راهی برای کاستن یا از بین بردن آن‌ها بیابند.

۳- در مقابل پرخاشگری و ناسازگاری کودک یا نوجوان صبور و بردبار باشند. پاسخ پرخاشگری با خشم، تنبیه یا تهدید، نمی‌تواند روش تربیتی درستی برای مقابله با پرخاشگری فرزند باشد

۴- در مواقع پرخاشگری، والدین باید کودک را تسکین دهند؛ نه این‌که موجبات ناراحتی بیش‌تر او را فراهم آورند.

۵- مهم‌ترین شاخص محبت ورزیدن به کودک، ابراز پاسخ احساسی به رفتارهای مطلوب اوست؛ این توجه می‌تواند به صورت سرتکان دادن به علامت تصدیق، ارتباط چشمی با کودک، گوش دادن به حرف او، نوازش به موقع، تبسم کردن و... باشد.

۶- کودک را به انجام کاری سرگرم کنند یا به انجام فعالیت‌های ورزشی تشویق نمایند.

۷- تا آن‌جا که توانایی دارند، ناکامی‌ها و محرومیت‌های فرزند را از بین ببرند.

۸- در حین پرخاشگری خواندن یک بیت شعر برای کودک، داشتن گفتاری نرم، بیان یک داستان یا یک نمایش می‌تواند سازنده باشد.

۹- برای ممانعت از پرخاشگری به تنبیه بدنی متوسل نشوند.

۱۰- و بالاخره خشم و ناراحتی کودک را نادیده بگیرند، زیرا بسیاری از لجاجت‌ها و پرخاشگری‌های فرزندان را می‌توان از طریق سکوت حل کرد. لازم نیست که والدین در همه موارد به پرخاشگری فرزند خود پاسخگو باشند و شعله خشم و پرخاشگری او را فروزان‌تر کنند؛ گاهی با نادیده گرفتن و اعتنا نکردن، مسئله حل می‌شود.

فهرست منابع:

- براهنی، محمد تقی و دیگران (۱۳۸۴). واژه‌نامه روان‌شناسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۳). روان‌شناسی رشد. تهران: انتشارات اطلاعات.
- عربیان، نوکس (۱۳۸۲). اعتیاد و راه‌های پیش‌گیری از آن. مجله حیات سبز، شماره ۳.
- فرقانی رئیس، شهلا (۱۳۸۲). مشکلات رفتاری در کودکان و نوجوانان. تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- قائمی، علی (۱۳۷۳). خانواده و کودکان دشوار. تهران: انتشارات امیری.
- کاپلان، پاول، اس (۱۳۸۱). روان‌شناسی رشد (سفر پرماجرایی کودک). ترجمه مهرداد فیروز بخت. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- کریمی، یوسف (۱۳۸۰). روان‌شناسی اجتماعی. تهران: نشر آرسباران.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ معین (جلد اول). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نجاتی، حسین (۱۳۸۲). روان‌شناسی کودک. تهران: انتشارات فرا روان.
- ونینگ، کنت (۱۳۸۴). چگونه کودکان را با خود همراه کنیم؟ ترجمه مهدی تهرانی دوست. تهران: انتشارات سنا.
- هنری ماسن، پاول و دیگران (۱۳۷۳). رشد و شخصیت کودک. ترجمه مهشید باسایی. تهران: نشر مرکز.